یادداشت

مواجهه با کودکان در دنیای تسهیلگری

کلثوم بزی

تسهیلگر اجتماعی

کودکان شیرین‌اند و در هر رنگ و زمان و مکانی که باشند. دنیا را رنگارنگ و شادمان می‌کنند. خشونتشان درد و رنج را از تن رنجور آدمی می‌برد و آدم پیر مُرده را بـرای پختن یک تخمچرخ بـه رقص وامـی‌دارد. این یکی از بزرگ‌ترین موهبت‌ها در زندگی جمعی بشری است. اینکه آدمی توان و امکان این را دارد که در کوچه‌های جهان راه بپود و به کودکان لبخند بزند؛ در این زمان در درونش گل‌هایی خواهد روییدو تا مدت‌ها عطر آن شـادمانش می‌کند. اما جهان کودکی به واسطه همین رهایودن و همراه‌بودن و تودل‌برو بودنش بسیار شـکننده و آسیب‌پذیر است و مراقبت بسـیاری می‌خواهد. کودکان هر جا که باشند و در هر لباس و فرهنگ و زبانی که متولد شده و رشد یافته باشند، نیاز به توجـه و مراقبت با احتیاط دارند و در مناطق کمتربرخوردار شـاید به احتیاط بیشتری هم در برخورد و برقراری ارتباط با کودکان نیاز باشد.

اولیـن بارها که با پدیده کـودکان در مناطق کمتربرخوردار و حضور عناصر خارجی مواجه شدم در ۱۸سالگی بود. وقتی با یک گروه دانشجویی رفتیم دره پنج‌شـیر زاهدان، میان خاک و خل برای بچه‌ها کتـاب خواندیم و با آنها بازی کردیم و بعضی از دوسـتان همراه ما دسـت و روی بچه‌ها را شسـتند و قرار گذاشـتند برای جمعه بعدی و موقع برگشت، دوسـتی نشست به گریه و زاری در مینی‌بوس.

می‌گفت یکی از بچه‌ها دسـتش را گرفته و گفته چه دسـت نرم و قشنگی داری. بعد به مانیکور ناخن‌هایش اشاره کرده و پرسیده ناخن‌هات رو چـجوری اینجوری کردی؟ دوسـت ما دغدغه‌اش این بـود که آیا حضور ما با این هیئت و این مانیکور و اینها، افق‌های دسـت‌نیافتنی را برای این بچه‌ها نمی‌سـازد؟ افق‌هایی که بیشتر از اینکه حال‌شان را بهتر کند و چیزی به آنها یاد بدهد، وقتی به آن نمی‌رسند، بیشتر باعث ناامیدی و سرخوردگی‌شان بشود؟

این نکته‌ای بود که گاهی در خلوت خودم فکر می‌کردم، اگر نمی‌توانی تغییر مثبـت هرچند کوچکی ایجاد کنی و اگر ممکن اسـت حضورت باعث تخریب آدمی شود، شاید بهتر اسـت با پیش نگذاری. ۲۵ سال از آن زمان می‌گذرد و در دنیای تسـهیلگری اجتماعی، هنوز بحث کار با کودک و برخورد مناسب با کودک در مناطق کمتربرخوردار مطرح اسـت. یک بخش طبیعـی در زندگی آدم‌ها وجود دارد که شـامل تفاوت‌های ناگزیر آدم‌هاسـت، مثل رنگ پوسـت و شکل ظاهری و فرهنگ متفاوت شـهرها و کشورهای مختلف. معمولا با اعجابی که در دیـدن یک بیگانه برای اغلب قریب به اتفاق آدم‌ها وجود دارد قابل پذیرش اسـت. اما وقتی به عنوان تسـهیلگر وارد جامعه‌ای می‌شویم، صداقت ما در برقراری ارتباط و انتقال حس یکانگی که از رفتار و گفتار ما ایجاد می‌شود، کافی است تا از یک بیگانه به دوست و همراه و هم‌قدم تبدیل شویم.

در بسـیاری از روستاهای دور از دسترس استان سیسـتان و بلوچستان که محل تجربه زندگی ماسـت، آدم‌های غیرهم‌شکل ممکن اسـت مثل یک قطار توریسـتی سالی یک بار و یا حتی چندسالی یک بار در این ایستگاه متروک توقف داشته باشـند. این لحظه توقف هنوز هم با وجود رفت‌وآمد بسیار در مناطقی از اسـتان، باز هم برای آدم‌ها به‌خصوص کودکان اتفاقی اعجاب‌آور اسـت. با محل تجربه زندگی ماسـت، آدم‌های غیرهم‌شکل ممکن اسـت مثل یک قطار توریسـتی سالی یک بار و یا حتی چندسالی یک بار در این ایستگاه متروک توقف داشته باشـند. این لحظه توقف هنوز هم با وجود رفت‌وآمد بسیار در مناطقی از اسـتان، باز هم برای آدم‌ها به‌خصوص کودکان اتفاقی اعجاب‌آور اسـت. با این آدم‌های غریبه مهربانم می‌شوند. مثل یک دسـته رادیولوژی تمامی آدم‌ها را اسـکن می‌کنند و به خاطر می‌سپارند. چیزی نمی‌آموزند یا که فکر می‌روند و غمگین می‌شـوند. از مناطق دور از دسترس که بگذریم، از کودکـان خیوبه و دلسوز که بگذریم، هر تسـهیلگر اجتماعی و فرهنگی لازم اسـت در برخورد با کـودکان در جوامع هدف ماموریت خود با کمی تفاوت، همه مواردی را که در برخورد با کودکان از طول روان‌شناسی و متخصصان کودک، توصیه می‌شود، رعایت کند. آیا شما در خیابان‌های تهران و اصفهان و یاریس به هر کودکی که رسـیدید، دست می‌زنید؟ و با ریفل می‌کنید؟ بدون اجازه پدر و مادرش به او خوراکی و هدیه می‌دهید؟ از او یا با او عکس یادگاری و هنری می‌گیرید؟ اگر پاسخ شما خیر است، چرا فکر می‌کنید این کار در مناطق کمتربرخوردار شهری و روستایی به‌خصوص در سیستان و بلوچستان مجاز است؟

نه به حال چند بار برای عهده و خوراکی دادن به کودکی در سـاحل درک از خانواده‌اش اجازه گرفته‌اید! آیا هیچ وقت برگشـته‌اید ببینید کودکی که برای اولین بار به او بیسکویت یا بستنی یا غذای خود یا کمی پول داده‌اید بعد یا به چه جور متکدی‌ای تبدیل شده اسـت؟ یا این ادبیات که «به من کمک کن.. به من هدیه بده.. آیا وقتی به سـاحلی در شهرهای شمالی می‌رویم بعد هم به بچه‌های محلی پول و خوراکی می‌دهید؟

به عنوان مربی یک سازمان مردم‌نهاد اما در واقع مثل پرنسـی وارد کلاس کـودکان در مناطـق کمتربرخوردار می‌شـویم و هر روز تصویر کـودکان را در اینستاگرام نمـی‌بینم. آیا به خودمان وابسته خودمان هسـتیم؟ با اخیرین پولی که دارد برای ما جشـن می‌گیرند. چون در طول سـیر آموزش‌مان برایشان روشن نکردیم که دورهمی هر روز ما با رنگ و کاغذ شـروع خشـک و کافی است. آنها را به اشکال مختلف در خطر قرار می‌دهیم و فکر می‌کنیم! ولی خدای من بچه‌های این مناطق چقدر گرم و مهربان هسـتند و بعد راهمان را می‌کشیم و می‌رویم. انگار نه انگار آنها هم مثل هزاران کودک دور و برمان حق و حقوقی دارند. اعصاب و روانی دارند و ممکن اسـت آسیب روانی بیشتری نیز از سوی ما متوجه‌شان شود.

گاهی با دلسـوزی از وضعیت تبعیض‌آمیزی که کودکان گرفتار آن هستند، ژسـت نمایندگی فضای شـوری به خودمان می‌گیریم و با خیال‌شان‌دادن وضعیت تبعیـض و اغراق‌آمیزتر از آنچه هسـت، رویاهای کـودکان را نابود می‌کنیم و امیدشـان را برای رسـیدن به جایگاهی در دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، ناامید می‌کنیم. گاهی آن‌قدر تحت تاثیر شرایط نامناسب کودکان قرار می‌گیریم و کل ناامیـدی تاریخ منطقه و مردمش را عوض‌مان با خرید یک جفت کفش و مدلینه شـان‌دادن به کودکی از آن جامعه حل کنیم که تصور کنیم تاول‌های جماعتی را تسکین داده‌ایم.

برای همین برای هر نمره ۲۰ و هر لحظه جان‌سـوزی، جایزه‌ای نامتناسـب به کودک می‌دهیم و به این ترتیب به او یاد می‌دهیم بیسـت‌های فیک بیاورد، داسـتان‌های دردناک غیرواقعی از زندگی خود و خانواده‌اش بسازد و بدین‌ترتیب احساسی از حل مشکل تبعیض سیستماتیک را در ما خاموش کند.

ممکن اسـت این چیزها ناخوشایند و ناپسند به نظر برسد. اما جالب اسـت بدانید این رفتارها از کسـانی سرزده اسـت که داعیه کمک و دلسـوزی برای کودکان داشـته‌اند. تسهیلگران زنده که باید مدام در میدان کار اجتماعی اسـتخوان خرد کرده‌اند. اما به کودکان که می‌رسند، تصور نمی‌کنند نیاز اسـت آمـوزش حماسی ببینند و تصور نمی‌کنند علی‌رغم تمام تفاوت‌ها و بیگانگی‌ها و تبعیض‌ها، آن کودکان هم مثل تمام کودکان جهان نیازها و حسـاسیت‌های روانی دارند. فکر نمی‌کنند لازم اسـت جزء نفس و کرامت انسـانی و حریم خصوصی و محدوده غریبه و آشـنایان رعایت شـود. حتی اگر والدینشان هم از حق و حقوق خودشان و کودک‌شان اطلاع نداشته باشند. ما تسهیلگران وظیفه داریم بدانیم و رعایت کنیم.

در پنل آینده‌پژوهی فقر و نابرابری مؤسسه رحمان مطرح شد:

تمام ایرانیان به طور متوسط فقیرتر شدند

شرق: مسـئله فقر و نابرابری ابعاد گسترده‌ای دارد و می‌توان در بهداشت، در مسکن، در تغذیه، در انرژی و... این مسئله را بررسی کرد. وضعیت در تمام این حوزه‌ها ضرورتا یکسـان نیست. فقر تابع علت‌های متفاوتی مانند وضعیت سیاست خارجی، وضعیت منطقه، نظام بودجه‌ریزی و... اسـت. بخشـی از پیامدهای فقر را ارقام و اعداد قابل توصیف است و ابعاد نادیدنی و نامملموسی نیز دارد. جامعه‌شناسان و اقتصاددانان در ریشه‌یابی علل بـه وجود آمدن و افزایش روزافزون فقـر در ایران آرای متفاوت و گاه کاملا متضادی دارند که گفت‌وگو و تبـادل آرا میان این رویکردهای متفاوت می‌تواند ابعاد این مسـئله را برای ما شفاف‌تر کند و در یافتن راه‌حل مناسـب جامعه ایران چراغ راه باشد. پنل آینده‌پژوهی فقر و نابرابری سه‌شنبه گذشته با حضور آرمان ذاکری، جامعه‌شناس، زهرا کاویانی، اقتصاددان، فرشاد اسماعیلی، حقوق‌دان، ناهید سرداری، پژوهشگر اجتماعی و مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس در مؤسسـه رحمان برگزار شد. مقصود فراسـتخواه، دبیر علمی مجموعه پنل‌های آینده‌پژوهی اجتماعی در ابتدا به ارائه برخی آمارها و توصیف‌ها از وضعیت فعلی فقر و نابرابری در جامعه ایران پرداخت و اشاره کرد: «ما نمی‌توانیم با اعداد و ارقام فقر را بیان کنیم. فقر نیاز به مشـاهده عمیق دارد. طبق تحقیقات در ایران، نزدیک به یک‌سوم خانواده‌های ایرانی با فقر دست به گریبان‌اند. پنج میلیون نفر کسانی‌اند که با گرسـنگی درگیرند. در شاخص گرسنگی جهانی، ایران جزء ۱۰۰ کشور با گرسنگی پایین اسـت، اما در گزارش‌های موردی و میدانی ما به شکل میلیونی با کسانی که با گرسنگی درگیرند روبه‌رو هستیم». او سپس به پیامدهای اجتماعی فقر در جامعه پرداخت و عدم تقارن در توزیع منابع کشور را موجب نابودی نیروهای ذهنی، معنوی و سرمایه اجتماعی جامعه دانست.

عکس: AFP

استان‌های مرزی: فقیرترین استان‌های کشور

آرمان ذاکری با اشاره به اینکه فقر ابعاد گسترده‌ای دارد، موضوع صحبتش را «تاثیر سیاسـت‌گذاری حوزه انرژی بر فقر و نابرابـری» عنوان کرد. او دلیل تاکیدش بر این حوزه را «ورازانسـی»بودن آن در مقطع کنونی دانسـت: «برخی دولت نوپای امروز با یه سـمت سیاسـت‌گذاری خاصی در این حوزه هدایت می‌کنند. به طور مشخص گرانکردن بنزین و به تبع آن دیگر حامل‌های انرژی مانند برق و گازوئیل و... که با کلیدواژه جدید «تانرازی» از آن یاد می‌کنند گویا مسئله جدیدی است؛ درحالی‌که ما سال‌هاست با آن درگیر هستیم».

او با ارائـه برخی آمارهای رسـمی وزارت رفاه، شـاخص فقر قطعی در اسـتان‌های مختلف کشور را برشـمرد: «یکی از این شـاخص‌های آمارهای وزارت رفاه، شاخص فقر قطعی است. به معنای اینکه هر خانواری که دارای دو شـاخص از سه شاخص «تحت پوشـش کمیته امداد و بهزیستی بودن»، «جزء سه دهک پایین جامعه بودن» و «فاقد درآمد ثابت ماهانه بودن» باشد، دچار فقر قطعی اسـت. با این معیار، ۲۲.۸ درصد از جامعه در سـال ۹۹ زیر خـط فقر قطعی بودند؛ یعنی اگر جمعیت را ۸۰ میلیون فرض کنیم، حدود ۱۶ میلیون نفر زیر خط فقر قطعی بودند. این شاخص در سیستان‌وبلوچستان ۵۱ درصد اسـت؛ یعنی حدود نیمی از جمعیت. نکتـه دیگر اینکه توزیع این فقر و نابرابری این‌گونه اسـت که فقیرترین پنج استان براسس این شاخص‌ها عبارت‌اند از سیستان‌وبلوچستان، چهارمحال بختیاری، خراسـان شـمالی، آذربایجان غربی و هرمزگان که چهارتای این اسـتان‌ها جزء استان‌های مرزی هستند.

با هر شاخص و معیار دیگری هم که فقر را سنجیده‌اند باز هم استان‌های مرزی فقیرترین استان‌ها محسـوب می‌شده‌اند. این از این رو اهمیت دارد که استان‌های مرزی کشـور هم قومیتی‌اند هم اغلب سنی مذهب‌اند و بنابراین اشکال دیگری از نابرابری بر نابرابری اقتصادی در آن مناطق بار می‌شود و ما با مجموعه هم‌پیوشانی از نابرابری‌ها مواجهیم که مبارزه با آن را بسیار دشوار می‌کند». بـه گفته ذاکری، همـه ایرانیان در یک دهه اخیر فقیرتر شـده‌اند: «براساس گزارشـی از مرکز پژوهش‌های مجلس، تعداد فقرا در فاصله سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳، ۱میلیون نفر بیشـتر شـده اسـت و فقط در دو سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸، سطح فقر از ۲۰ درصد به ۳۰ درصد افزایش یافته است.

و نکته مهم دیگر این اسـت که فاصله جمعیت فقیر با خط فقر افزایش پیـدا کرده و از طرفـی، فاصله جمعیت غیرفقیر نیز بـا خط فقر کاهش پیدا کرده؛ بنابراین ممکن اسـت نابرابری در بخش‌هایی از جامعه کم شده باشد، اما این حاصل فقیرترشدن همه است».

تاثیر سیاست‌گذاری حوزه انرژی بر فقر

آرمان ذاکری سیاسـت‌گذاری‌های تکرارشـده در چهار دهه اخیر را عامل افزایش هرچه بیشـتر فقر در این سال‌ها دانسـت: «این وضعیت از نظر من، حاصل مجموعه‌ای از برنامه‌هاسـت که این برنامه‌ها در این چهار دهه تکرار شده اسـت و الان هم عده‌ای از سیاست‌گذاران در پی تکرار آن هستند. همه حرفشـان این اسـت که جامعه ایران باید بـه سـمت اقتصاد آزاد، رقابتی و خصوصـی‌سـازی برود. ایـن برنامه جدید نیسـت و از دوره پس از جنگ این حرف در اقتصاد ایران تکرار شـده و این مسـئله پیرسالاری که ما در کابینه با آن روبه‌رو هسـتیم در آکادمی هم با آن روبه‌رو هستیم. بعد از سه دهه تکرار این برنامه‌هـا، هیچ گفت‌وگویی، هیچ ارزیابـی سیاسـت‌هایی صورت نگرفته اسـت. ارزیابی اینکه مثلا اگر ما در سال‌های ۷۱-۷۲ سیاست تک‌نرخی‌کردن ارز و آزادسـازی ارائه دادیم و نتیجه آن شـورش‌های شهری و مجموعه اعتراضات شـد که کل کشور را تحت تاثیر قرار داد و آرایش اساسی کشور بعد از آن شـورش‌ها نظام جدیدی بنـا کرد چرا ما باید در سـال ۹۸ دوباره همان سیاست را تکرار بکنیم؟ و دوباره با همان عوارض روبه‌رو شویم و دوباره عده دیگری امروز همان سیاست را پیشنهاد بدهند؟».

آرمـان ذاکـری از سیاسـت‌های افزایـش قیمـت حامل‌های انـرژی با عنـوان سیاسـتی ناعادلانـه، غیرعدالتی‌ده و بـه ضرر اقشـار آحـاد جامعه نام می‌بـرد: «امروز در مقالات اقتصـاد مدام می‌خوانیم کـه دولت باید در اقتصـاد تصمیمات سـخت بگیـرد. جراحی اقتصـادی کنـد که اینها همه کلیدواژه گران‌کردن بنزین‌اند. اون جامعه واقعی اشکال منفی نشـان می‌دهد، غیرصادقانه کلمه را به تانرازی انرژی و جراحی دردناک و... تغییر می‌دهند. زمانی که جامعه از طریق این سیاسـت‌ها مورد تهاجم قرار می‌گیرد به طـرق مختلـف از خودش دفـاع می‌کند و باعث عقب‌نشـینی سیاست‌ها می‌شود. از نگاه من جامعه‌شـناس، عقب‌نشـستن دولت از این نامه‌ها که در سـال ۷۱ اتفاق شده دفاعی بود که جامعه از خود با خون خودش کرده».

او در ادامـه اجرای این سیاسـت در سـال ۹۸ را این‌گونـه تحلیل می‌کند: «در سـال ۹۸، در شـهریور ۹۸ هیچ‌کدام نگرشـی به رئیس‌جمهوری می‌نویسـد که سوپر نامه‌ای به رئیس‌جمهوری می‌نویسـد که پیشـنهادش برای گران‌کردن بنزیـن پنج هزار تومان اسـت و در انتهای این نامه اشـاره کرده که افزایـش قیمـت بنزین ابعـاد اجتماعی و امنیتی نیز دارد که لازم اسـت نهادها با تدارک تمهیدات و بسـته‌های اجرائی مربوطه شرایط آن را فراهم کنند. یعنی در سال ۹۸ می‌دانستند که با اجرای این سیاست جامعه در مقابل آحاد خواهد ایسـتاد و توصیه‌های امنیتی می‌کردند. روزی کـه این سیاسـت‌ها انجام شـد روزنامه سـازندگی با رنگ قرمز تیتر «هزینه جراحی» زد و از سیاسـت دولت دفاع کـرد. الان هم همان آدم‌ها برای منتگل کسری بودجه دولت همان سیاست را پیشنهاد می‌دهند با کلیدواژه ناترازی انرژی که مشکل‌شان هم ناترازی انرژی نیسـت، بلکه کسـری بودجه دولت اسـت. توصیه آنها این اسـت که دولت مسـئله سیاسـت خارجی و مسـئله سـرمایه اجتماعـی‌اش را با جامعه حل بکنـد. اما تجربه بـه دهه ما این اسـت که اگر سـرمایه اجتماعی از بین برود و نقشه و شـکاف دولـت ملـت بزرگ شـده، اگر فقر زیاد شـده، بخشـی از آن محصول همین سیاست‌هاسـت. این تجربه نادیـده گرفته می‌شـود و هیولایی از چـپ می‌سـازند کوپـا در ایـن سـه دهـه ایده‌های چپ بر سیاسـت‌گذاری ما حاکم بود. البتـه کاندیـدای ریاسـت‌جمهوری در برنامه تبلیغاتـی‌اش بگوید که برنامه مـن گران‌کردن بنزین نیسـت، این کار همان دموکراسی نیمبندی اسـت که داریم. دلیلش آن اسـت که جامعه خیلی قدرت خود را بروز می‌دهد که سیاسـت‌مدار مجبور می‌شـود بنشیند و به رای جامعـه تن بدهد. و این را که محصول فقر جامعه و دموکراسـی اسـت، اقبال نامش را می‌گذارند پوپولیسـم و باز هم از دولت جدید می‌خواهند که همان سیاست‌ها را دنبال کنند».

زنانه‌شدن فقر

فرشـاد اسـماعیلی بیش از ۱۰ سـال سـابقه اجرائی در سـازمان تأمین اجتماعی داشته و در حوزه تأمین اجتماعی، مسائل رفاهی، کارگران و حقوق کار تخصص دارد. او در این مورد در ابتدا از مسـئله فقدان آمارهای دقیق برای سیاست‌گذاری در حوزه فقر پرده برمی‌دارد: «بخشی از یافته‌های من حاصل تجربه‌های عملیاتی و کمی‌های واقعی اسـت که با آنها درگیر بوده‌ام. یکی از عناصر اصلی که در پژوهش‌ها وجود ندارد، فقر آماری اسـت. آماری از کارگران و انـواع آنها نداریم. هیچ آمار جمعیتی از طبقه زنان کارگر مسـتمری‌بگیر و بیمه‌شـده نیز نداریم. اینکه این فقدان آمار دقیق حامل اراده سیاسی اسـت یا خیر، یک بحث دیگر اسـت. آمارهای موجود نیـز از جهات فنی نیز معتبر نیستند و دارای اشکال‌اند».

او دغدغه اصلی‌اش را در حوزه فقر و نابرابری زنانه‌شـدن فقر عنوان می‌کنـد: «ما با پدیده زنانه‌شـدن فقر روبه‌رو هسـتیم که روزبه‌روز جدی‌تر خواهد شـد. برای مثال در نظام تأمین سرپرسـت خانوار، مـا درباره طبقه بیمه‌شـده در سـازمان‌های حمایتی تأمین‌شده و صندوق‌های بازنشستگی بـا سـن تعهد رسـیده‌ایم؛ یعنی یک سـی‌ام، سـن کار بوده و الان به سن بازنشستگی رسـیده‌ایم که باید خدمات بدهیم. از طرفی سـن بـالا به معنای بیماری و استهلاک طبقه کارگر و هم سنی پیرتر اسـت». حلا اگر در خانواری سرپرسـت خانوار مرد بوده و این مرد به دلایل مختلف مانند فوت، ازکارافتادگی، طلاق و... کنار رود، با پدیده اجتماعی زنانه‌شدن فقر مواجه هستیم. قوانین اشتغال زنان و ارث و... نیز به آن دامن می‌زنند. در هر جایی، در هر مسئله اقتصادی، مهاجرت، مسکن، اشتغال و خواهر و... وضعیت زنان سیاه‌تر و جدی‌تر است. زنان سرپرسـت خانوار براسـاس آمارها فقیرترین فقرا در کشـور محسـوب می‌شـوند. ما هر جایی که داریـم برنامه می‌ریزیم، باید مسـئله زنان مطرح باشـد. از بخش تبـادل اطلاعات، تا بخش گفت‌وگـوی اجتماعی و تا بخش تصمیم‌گیری حوزه سـازمان‌ها و انتقال حس مشـارکت فقرا. در تمام این سطوح که به دلیل دعواهای جنسـیتی، زیرا همیشه نزاع ما این اسـت که زنان باید در تمام حوزه‌های تصمیم‌گیری مهم‌ترین ذی‌نفعان باشند».

تغییر نظام حقوقی از حقوق خصوصی به عمومی

اسـماعیلی در ادامـه با ذکر تفاوت‌هـای حقوق عمومـی و خصوصی، انتقاداتی را به نظام حقوقی فعلی گفـت و وارد حقوق عمومی شد: «حقوق خصوصی دیل مطالعه است قرار دارد و حقوق عمومی دیل مطالعه چپ. یعنی اینکه حقوق خصوصـی می‌گوید دولت کارش صرفا تنظیم‌گری اسـت و دو اصل دارد: «آزادی اراده» و «توافق طرفین». بـرای مثال کارگر و کارفرما به توافق برسند و بازار آن را تعیین کند.

امـا حقوق عمومـی می‌گوید چون در بعضی حوزه‌هـا مانند حوزه زنان، کارگران و... روابط قرادسـت و فرودسـت است، دولت باید ورود کند تا دو اصل «حمایتی» و «آمره»؛ و دولت باید از کسـی که در موضع فرودسـت قرار دارد، حمایت کند تا روابط متعادل شـود. سیر تطور مطالبات زنان و کارگران و... در این سـه حاکمیت به سمت حقوق عمومی میل کرده اسـت. اما مسئله این اسـت که سیاسـت‌گذاری‌های ما دارد برعکس مطالبات به سـمت حقوق خصوصـی پیش می‌رود. اصلاحیه‌های قانـون کار و قوانین مصوبه مجلس همه به سـمتی می‌رود که دیگر حمایتی و آمره نیسـت و دارد برخلاف سیر تاریخ حرکت می‌کند که سیاسـت‌مدار مجبور می‌شـود بنشیند و به رای جامعـه تن بدهد. و این را که محصول فقر جامعه و دموکراسـی اسـت، قابان نامش را می‌گذارند پوپولیسـم و باز هم از دولت جدید می‌خواهند که همان سیاست‌ها را دنبال کند».

> **دولت بایـد ورود کند با دو اصل «حمایتی» و «آمـره»؛ و دولـت بایـد از کسـی که در موضع فرودسـت قرار دارد، حمایـت کند تا روابط متعادل شـود. سـیر تطور مطالبات زنـان و کارگـران و... در ایـن سـه حاکمیت به سـمت حقوق عمومی میل کرده اسـت. اما مسئله این اسـت که سیاسـت‌گذاری‌های ما دارد برعکس مطالبات به سـمت حقوق خصوصـی پیش می‌رود. اصلاحیه‌های قانـون کار و قوانین مصوبه مجلس**

زنانه‌شدن فقر و حقوق عمومی

فراسـتخواه، جامعه‌شناس در مؤسسـه رحمان برگزار شد. مقصود فراسـتخواه، دبیر علمی مجموعه پنل‌های آینده‌پژوهی اجتماعی در ابتدا به ارائه برخی آمارها و توصیف‌ها از وضعیت فعلی فقر و نابرابری در جامعه ایران پرداخت و اشاره کرد: «ما نمی‌توانیم با اعداد و ارقام فقر را بیان کنیم. فقر نیاز به مشـاهده عمیق دارد. طبق تحقیقات در ایران، نزدیک به یک‌سوم خانواده‌های ایرانی با فقر دست به گریبان‌اند. پنج میلیون نفر کسانی‌اند که با گرسـنگی درگیرند. در شاخص گرسنگی جهانی، ایران جزء ۱۰۰ کشور با گرسنگی پایین است، اما در گزارش‌های موردی و میدانی ما به شکل میلیونی با کسانی که با گرسنگی درگیرند روبه‌رو هستیم». او سپس به پیامدهای اجتماعی فقر در جامعه پرداخت و عدم تقارن در توزیع منابع کشور را موجب نابودی نیروهای ذهنی، معنوی و سرمایه اجتماعی جامعه دانست.

فراسـتخواه در ادامه با اشاره به اینکه فقر ابعاد گسترده‌ای دارد و می‌توان در بهداشت، در مسکن، در تغذیه، در انرژی و... این مسئله را بررسی کرد. وضعیت در تمام این حوزه‌ها ضرورتا یکسـان نیست. فقر تابع علت‌های متفاوتی مانند وضعیت سیاست خارجی، وضعیت منطقه، نظام بودجه‌ریزی و... اسـت. بخشـی از پیامدهای فقر را ارقام و اعداد قابل توصیف است و ابعاد نادیدنی و نامملموسی نیز دارد. جامعه‌شناسان و اقتصاددانان در ریشه‌یابی علل بـه وجود آمدن و افزایش روزافزون فقـر در ایران آرای متفاوت و گاه کاملا متضادی دارند که گفت‌وگو و تبـادل آرا میان این رویکردهای متفاوت می‌تواند ابعاد این مسـئله را برای ما شفاف‌تر کند و در یافتن راه‌حل مناسـب جامعه ایران چراغ راه باشد. پنل آینده‌پژوهی فقر و نابرابری سه‌شنبه گذشته با حضور آرمان ذاکری، جامعه‌شناس، زهرا کاویانی، اقتصاددان، فرشاد اسماعیلی، حقوق‌دان، ناهید سرداری، پژوهشگر اجتماعی و مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس در مؤسسـه رحمان برگزار شد. مقصود فراسـتخواه، دبیر علمی مجموعه پنل‌های آینده‌پژوهی اجتماعی در ابتدا به ارائه برخی آمارها و توصیف‌ها از وضعیت فعلی فقر و نابرابری در جامعه ایران پرداخت و اشاره کرد: «ما نمی‌توانیم با اعداد و ارقام فقر را بیان کنیم. فقر نیاز به مشـاهده عمیق دارد. طبق تحقیقات در ایران، نزدیک به یک‌سوم خانواده‌های ایرانی با فقر دست به گریبان‌اند. پنج میلیون نفر کسانی‌اند که با گرسـنگی درگیرند. در شاخص گرسنگی جهانی، ایران جزء ۱۰۰ کشور با گرسنگی پایین است، اما در گزارش‌های موردی و میدانی ما به شکل میلیونی با کسانی که با گرسنگی درگیرند روبه‌رو هستیم». او سپس به پیامدهای اجتماعی فقر در جامعه پرداخت و عدم تقارن در توزیع منابع کشور را موجب نابودی نیروهای ذهنی، معنوی و سرمایه اجتماعی جامعه دانست.

قیمت ارزان، عامل هدررفت منابع انرژی

زهـرا کاویانـی در ادامـه همچنان از سیاسـت‌های رشـد اقتصادی و آزادسـازی قیمت حامل‌هـای انرژی دفـاع می‌کنـد: «اول از همه ما که نمی‌توانیم بگوییم ما رشـد اقتصادی نداشـته باشیم. رشـد اقتصادی این اسـت که تولید ناخالص ملی در یک سال نسبت به سال قبل افزایش پیدا کنـد. چرا افزایش پیدا کند؟ چون ما رشـد جمعیت داریم. اگر می‌خواهیم رفاه افزایش پیدا کند، باید رشـد اقتصادی زیاد شـود. دنیا تلاش کرده رشد اقتصادی را ببرد به سـمتی که کمترین آسـیب به محیط زیست وارد شود. دقیقا در جهت عکس ما. اینکه ما می‌بینیم محیط زیست را نابود کردیم در حالی که یک رشـد اقتصادی صفر داشتیم. دنیا اما می‌آید مالیات می‌گذارد روی آلودگـی. دنیا تمام منابع ارزشـمند اقتصاد را به قیمت‌های واقعی و ارزشـمند خود می‌فروشـد ما چه کرده‌ایم؟ بنزینی داریم که چندین سـال قیمت ثابتی دارد. اگر قیمت بنزین چندین و چند سـال یک قیمت می‌ماند، شـما کدام‌یک از کالاهای اقتصادی را دیده‌اید که در چند سال قیمت ثابتی داشته باشـد؟ این یعنی که من روز به روز بنزین بیشتری مصرف می‌کنم. یعنی اینکه برای سیاست‌گذار صرفه‌ای ندارد که واردات خودرویی بکند که من خودرویی سوار نشـوم که آن‌قدر بنزین نسوزاند. بنزین ارزان، خودرویی را توجیه‌پذیر می‌کند که بیشتر سوخت مصرف می‌کند و بنزین ارزان موجب آلودگی می‌شـود. مکانیسم این اسـت، من قیمت بنزین را سالی ۵۰ درصد ثابت نگه می‌دارم (که با احتساب تورم یعنی کاهش می‌دهم) و این‌طور به مصرف‌کننده سیگنال مصرف بیشتر بنزین را می‌دهم و به واردکننده واردات بیشـتر خودرو را و این‌طور آلودگی را بیشـتر می‌کنـم و مصرف‌کننده را از خودروی خوب خارجی محروم می‌کنم. لابی لایی‌گرهایی که مانع واردات خودرو هسـتند، قدرتمندتر می‌کنم برای اینکه همین خودروهای امروز به لحاظ اقتصادی توجیه‌پذیر است.

همین قیمت ارزان باعث می‌شـود آب، بنزین، برق و... مصرف بالایی داشته و بـی‌ارزش باشـند. دولت‌های اروپا در دوران جنـگ اوکراین که قیمت برق شش برابر شد، به جای اینکه قیمت برق را کاهش بدهند که سیگنال مصرف بیشـتر بدهـد، دقیقا در جهت حمایت و رشـد اقتصادی پایـدار چه کردند؟ بازار برق اروپا این شـکل اسـت که حالت حراجی دارد کـه توزیع‌کننده‌های برق با اسـتفاده از سـوخت‌های مختلف فسـیلی، هسـته‌ای، بـرق تولید می‌کنند. کسـی که با سوخت فسـیلی برق تولید می‌کند، بیشـترین هزینه را دارد بنابراین سـود کمتری می‌برد و کسـی که با هسته‌ای برق تولید می‌کند، کمترین هزینه و بیشـترین سـود را دارد. به توزیع‌کننده گفت من این سـود را می‌برم و مصرف‌کننده‌ام را حمایت می‌کنم. اما سیستم قیمت‌ها را دسـتکاری می‌کنم. اینکه سیسـتم قیمت‌ها را دسـتکاری می‌کند یعنی بی‌ارزش‌ترین کالا، کالایی است که ارزان‌ترین قیمت را دارد و یعنی بیشتر مصرف کند. رشد اقتصادی صفر یا نابودی تمام منابع مواجه می‌کند. از طرفی حقوق تولی خوش نکند. منابعی دارند که توزیع کند و با سـیستم قیمت‌ها منابع خلق ثروت نیز نخواهد داشت».

خروج سرمایه از کشور

فرشـاد اسماعیلی در ادامـه این مبـیز با ذکـر مثالی از کتـاب «اقتصاد سیاسـی جمهوری اسـلامی»، سیاسـت‌های خصوصـی‌سـازی ایران را همچنان با سیاسـت دولـی‌سـازی اوایل انقلاب مقایسه کردند. او گفت: «در اولیـن مصوبه این کتـاب با آقای عزت‌الله سـحابی اشاره شده که در شـورای اول انقلاب تصمیمی گرفته می‌شود به سمت دولتی‌کردن برق، نوبت و نفت از شـرکت تبدیل به وزارتخانه شود و قانون مهمی می‌آید به اسم قانون حفاظت از صنایـع کلـه باعث می‌شـود اصلا بخش خصوصی مصادره شود. نکته این بود که در اولیـل انقـلاب تمام‌هایی صـورت می‌گرفت کـه در آن می‌گفتنـد یکـی‌سـری صـورت‌های کارگری دارد اتفاق می‌افتد و کارخانه‌ها به سـراغ شوراهای کارگری افتاده بود و در آن شـوراها بحران داشـتیم. من پیشـنهاد کردم برای اینکه کارخانـه‌ها را از دسـت کارگـران بگیریـم، با عنوان حفاظت از سرمایه، در برابر سـرمایه‌گذاری بایسـتیم و دولتی و ملـی کنیم. نتیجه اینکه بحث خصوصی‌سـازی به نظر من طرف دیگر سـکه ملـی‌کردن و دولتی‌کردن اسـت و وجه مشـترک آن این اسـت کـه ذی‌نفعان را دور زدنـد و در مدیریـت و مالکیت‌های اقتصادی مداخله ندادند. در خصوصی‌سـازی دولـی‌سـازی هـر دو خواسـته دسـت ذی‌نفعان را وقاله کنند.

حالا اگر تقسـیم‌بندی اسـت و چپ را هم بکار بگذاریم، مسـئله مشـارکت ذی‌نفعان در بنگاه‌گردانی اسـت. کفت‌وگـوی اجتماعی که باب شـده یا عنوان دولـت، کارگـران و کارفرما، ایـن ادبیات در کشـورهای دیگر توسـعه پیدا کرد، اینکه که کفت‌وگو بین دولت، کارفرما، کارگران و سـایر ذی‌نفعان شـکل بگیرد. حال سـایر ذی‌نفعـان منظـور چیسـت؟ مثـلا در اسـترالی